

## واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به نخل و خرما در گویش بلوچی مه‌گسی (مهرستان)

محمد اکبر سپاهی (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

### ۱. مقدمه

مه‌گس<sup>۱</sup> نام بلوچی و محلی شهری از مناطق سراوان استان سیستان و بلوچستان است که به تازگی تبدیل به شهرستان شده است. ریشه دقیق این نام هنوز مبهم است ولی گویا با گاه و گاس در پهلوی به معنی «مکان» و گس بلوچی به معنی «خانه» مرتبط است. در دوره پهلوی اول و در جریان درگیری‌ها برای سرکوبی خوانین محلی بلوچستان یکی از افسران قشون به نام زابلی‌نسب در این منطقه کشته شد و به یاد آن افسر و برای اینکه در فارسی نام حشره‌ای مشهور، با نام این منطقه، شبیه است، اسم این شهر و منطقه را زابلی نهادند. چند سالی است که این شهر تبدیل به شهرستان شده و نام آن از زابلی به مهرستان تغییر کرده است اما مردم کماکان در محاورات عامه این منطقه را مه‌گس و ساکنان آن را مه‌گسی می‌نامند.

---

1) Magas

این منطقه در دامنه جنوبی رشته کوه بیرک واقع شده است. مرکز این شهرستان در فاصله ۱۰۰ کیلومتری شهر سراوان (شستون سابق) و ۱۲۰ کیلومتری ایرانشهر (پهره سابق) قرار گرفته است.

مردم همه مناطق این شهرستان بلوچ هستند و به گونه‌هایی آمیخته از گویش‌های سراوانی، سرحدی و سربازی سخن می‌گویند اما ساکنان قدیم مرکز این شهرستان، گویشور گونه‌ای خاص از گویش سراوانی هستند که خود آن را مه‌گسی می‌نامند. جمعیت این گویشوران حدود ۱۲۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شود.<sup>۱</sup>

شغل غالب مردم این منطقه، دامداری و کشاورزی است و عمده‌ترین محصول کشاورزی آنان، خرما است. خرما در اقتصاد و معیشت مردم این محل نقشی اساسی دارد.

## ۲. پیشینه و اهمیت پژوهش

با رشد امکانات ارتباطی جدید و گسترش تحصیلات به زبان رسمی، ناگزیر بسیاری از گویش‌های محلی در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند. گویش‌ها و زبان‌های محلی بخش مهمی از میراث فرهنگ بشری به‌شمار می‌آیند پژوهش و ثبت مواد گویشی زبان‌های ایرانی هم می‌تواند از سرعت زوال آنها بکاهد و هم می‌تواند منابعی برای تحقیق و پژوهش‌های تطبیقی بر روی زبان‌های ایرانی فراهم کند.

درباره گویش خاص ساکنان این منطقه، هیچ‌گونه تحقیق مستقلی انجام نگرفته است اما گاه پژوهش‌هایی که مربوط به فرهنگ عامه بلوچستان و سراوان هستند، به‌صورت پراکنده داده‌های زبانی این منطقه را نیز دربردارند. ازجمله این نوع پژوهش‌ها می‌توان به بخش واژه‌نامه رساله کارشناسی ارشد نگارنده درباره منظومه‌های داستانی بلوچی در دانشگاه تهران و رساله کارشناسی ارشد میربلوچزائی درباره فرهنگ عامه مردم سراوان اشاره کرد. همچنین نگارنده و میربلوچزائی در کتاب ضرب‌المثل‌های بلوچ در پژوهشی میدانی بسیاری از ضرب‌المثل‌های این منطقه را گردآوری کرده‌ایم (نک: سپاهی و میربلوچزایی ۱۳۹۲).

(۱) به نقل از آقای ناصر جمشیدزهی، رئیس شورای شهرستان مهرستان.

### ۳. روش پژوهش

در گردآوری داده‌های گویشی این نوشتار، به صورت مستقیم، از هیچ منبع مکتوبی استفاده نشده است و همه واژه‌ها در تحقیق میدانی و از زبان گویشوران منطقه، ثبت شده‌اند اما مقالاتی که در همین موضوع درباره مناطق دیگر ایران در مجله گویش‌شناسی چاپ شده بودند، الگوی کار بوده‌اند. نگارنده، خود نیز گویشور بلوچی و بومی این منطقه است و بیشتر سال‌های زندگی را در میان همین مردم گذرانده است اما برای ثبت دقیق واژه‌ها با افرادی اغلب روستایی، بی‌سواد و نخل‌دار مصاحبه شده است.<sup>۱</sup> در بخش پایانی، چند ضرب‌المثل مربوط به نخل و خرما از منبعی مکتوب نقل شده است.

واژه‌های بلوچی این پژوهش با حروف الفبای بلوچی به شیوه سید هاشمی نوشته شده‌اند (هاشمی ۲۰۰۰: مقدمه) یعنی حرف‌های عربی (ح/ض/ص و...) در آن وجود ندارد ولی واج‌های برگشته بلوچی، مانند /d/ɖ/، به سبب نبود آنها در خط فارسی، با «ت»، «د» و «ر» نشان داده شده‌اند.

### ۴. اجزای درخت خرما

بستک /bastok/: جوانه خوشه داز.

بن‌لت /bon-loŋ/: قسمت انتهایی شاخه که کلفت و فاقد برگ است و روی آن، به موازات برگ‌ها، خارهایی می‌روید.

بونگر /būngar/: قسمت تحتانی کوش که به تنه اصلی درخت وصل است.

پگنز /pogonz/: کنده داز.

پیش /pišš/: برگ نخل.

(۱) با تشکر از گویشوران محترمی که بیشتر در گردآوری این جستار یاری‌ام کرده‌اند: محمد دهانی ۶۵ ساله (بی‌سواد)، گل محمد سپاهی ۷۰ ساله (بی‌سواد)، شیرمحمد گوری ۴۵ ساله (پنجم ابتدایی) و سپاسگزارم از همه بزرگواران دیگری که در این کار و دیگر پژوهش‌های بلوچی یاریگر بوده و هستند.

تاک /tāk/: نام دیگر پیش. این واژه به معنی برگ درختان دیگر نیز به کار می‌رود.

تپتک /tapotk/: قسمت تحتانی شاخه نخل که هنگام قطع کردن شاخه، بر روی کُنده باقی می‌ماند و دهقانان هنگام بالا رفتن از درخت، پا روی آن می‌گذارند.

تُکّ /tokk/: گرفتن و قطع کردن گوشه‌ها و دو طرف شاخه‌های پیش به کمک جوال‌دوز.

چت /čat/: شاخه سبز نخل.

چرک /čerak/: ریشه‌های ضخیم‌تر نخل که ریشه‌های نازک از آنها منشعب می‌شوند.

دندیکّ /daṅdik/: تارهایی ضعیف و کرم‌رنگ که از پیش جدا می‌شوند.

رگتک، رگت /reget, regetk/: ریشه‌هایی نازک‌تر از چرک.

روژبند /rōžband/: مجموعه شاخه‌های خشک خوشه پس از اینکه خرماها از آنها جدا شده باشد.

ریدگ /rēdag/: صفت برای پیش‌هایی که استقامت زیادی دارند و برای بافتن ریسمان‌های محکم مناسب‌ترند.

سرچت، چتیکّ /čatikk, sarčat/: نیمه انتهایی شاخه نخل.

سیسّ /siss/: الیاف به هم پیوسته نخل که ابتدا در زیر بن شاخه‌هاست و رنگش قهوه‌ای روشن است و در مراحل رشد درخت، به تدریج بیرون می‌آید و کم‌کم رنگ آن به تیرگی می‌گراید.

شنگ، شتن /šetē, šenag/: جدا کردن شاخه‌های برگ پیش از همدیگر.

شی پلاشک /šīpalāšk/: الیاف ریز و نازکی در چوب نخل که چون خار به دست‌وپای نخل کاران فرومی‌رود.

کانزگ /kānezg/: چوبی دراز و خمیده، که گلپش را به تنه درخت متصل می‌کند.

کرت /karaṭ/: برعکس ریدگ، این نوع پیش ضعیف است و ریسمان‌های بافته‌شده از آن محکم نیستند.

کرز /karz/: شاخه خشک نخل که از آن برای پوشش سقف خانه‌ها و ساختن کپر استفاده می‌شود.

کلچوک /kalbočök/: باقی‌مانده‌های محل اتصال شاخه پیش با داز که همانند تپتک در نخل‌هاست.

کُنت /koŋt/ : کُنده نخل.

کُنتک /koŋtak/ : خار شاخه‌های نخل.

کُه کراچی، کُه کراچیک، کُه کرهچیک /kohkarāčī/، /kohkarāčikk/، /kohkarahčikk/ : غلاف اولیه خوشه خرما.

کوش /kūšš/ : مغز قسمت سبز تنه نخل که خوشمزه است و مصرف خوراکی نیز دارد.

کوکر /kōkorr/ : غلاف خوشه نورسته خرما.

کوگر /kūllar/ : خوشه داز.

گرگه /garage/ : شاخه‌های تازه و میانی درخت نخل.

گُش، گُژن /gožn goš/ : خوشه نخل نر که چند شاخه یا گرده‌های آن را برای تلقیح در میان خوشه نخل ماده می‌گذارند. در یک معنای کلی به همه خوشه‌های تازه نر و ماده نخل که هنوز در غلاف هستند نیز گُژن اطلاق می‌شود.

گُلبش /golapš/ : شاخه‌های خوشه خرما.

گوش کالک /gōš-kālk/ : برگ‌های نخل، دوشاخه هستند. گوشه‌های دو طرف آن را با جوال دوز سوراخ و جدا می‌کنند و میانه‌های آن را برای حصیربافی آماده می‌کنند.

لُت /lot/ : شاخه نخل.

مچ /mačč/ : درخت نخل.

مریز /marizz/ : ریشه‌های نازکی که از ریشه‌های اصلی منشعب می‌شود و در پای درخت و خاک‌های نزدیک سطح زمین جمع می‌شوند. کشاورزان این ریشه‌ها را نوعی بیماری و مرض تلقی می‌کنند که لازم است با شخم‌زدن از بین بروند.

مهد /mehd/ : قسمت بالایی کوش که رشد می‌کند و تبدیل به بونگر می‌شود و بدین ترتیب نخل بلندتر می‌شود.

میان کالک /meyān-kālk/ : میان دو شاخه یک برگ نخل که برای حصیربافی آنها را کنار هم می‌گذارند.

نره /nara/ : محل اصلی قطع شدن پاجوش (نهال) نخل از مادر که در صورت آسیب جدی دیدن این قسمت، نهال سبز نخواهد شد.

هوش /hōš/ : خوشه درخت خرما.

## ۵. نام‌های نخل در مراحل رشد

گونگ /*gwang*/ پاجوش یا نهالِ درختِ خرما.

گورنگ /*gwarnag*/ نوعی از نهالِ درختِ خرما که برخلاف اغلب پاجوش‌هایی که در پایه درخت مادر می‌رویند، از تنه درخت مادر که بالاتر از خاک است بیرون می‌زنند. در بعضی از نخل‌ها ممکن است تا ارتفاع دو متری هم از این نوع نهال‌ها به وجود بیاید.

گدگ /*gaḡḡag*/ هسته خرما؛ نخلی که حاصل کاشت گدگ به دست انسان است و نیز نخلی که بر اثر افتادن هسته خرما بر زمین سبز شده باشد.

نال /*nāl*/ نهال و پاجوشی که قبلاً در جایی کاشته شده باشد و دوباره آن را از خاک درآورند و در محل دیگری بکارند. این نهال را پس از کاشت دوباره، نال می‌گویند و چنین عملی را نال‌گرتن /*nāl-korten*/ می‌گویند.

کش /*keš*/ نخلی که به دست انسان و به شکل نهال کاشته شده باشد.

بری /*barī*/ نخلی که به بار بنشیند.

سال‌بر /*sāl-bar*/ نخل‌هایی که یک سال در میان، محصول بدهند.

داک /*ḡāk*/ نخل بسیار بلند.

## ۶. گونه‌های نخل

در استان سیستان و بلوچستان، تنوع گونه‌های نخل به حدی زیاد است که بسیاری از گونه‌های آن هنوز اسم مشخصی ندارند و هرروز نیز ممکن است گونه‌های جدیدتری به وجود بیاید. دلیل این امر آن است که اگر چند هسته خرما از یک خوشه نخل در زمین کاشته شوند، از هرکدام از هسته‌ها نوع خاصی از نخل به وجود خواهد آمد و چنانچه یک یا چند نوع آن مرغوب باشند، پس از آن کشاورزان آن را از طریق نهال (پاجوش) تکثیر خواهند کرد و ممکن است به تناسب شکل، رنگ خارک، مزه آن یا حتی از سر ذوق هنری خود کشاورزان، نامی بر آن بگذارند. بنابراین، انواع نخل در این نوشتار، فقط انواع معروف آن در این منطقه خاص را دربردارد.

آبو /*ābō*/: خارک رسیده این نخل، آبدار، شیرین و به رنگ زرد است و خرمایش طرفدار بیشتری دارد. بنابراین، پیش از خرما شدن مصرف می‌شود.

بهم‌لَدین /*bahmaladīn*/: خارک این نخل دراز و زردرنگ و کمی کوچک‌تر از رَبی است. پُرك /*pork*/: نوعی نخل خودرو از خانواده داز که رنگ برگ‌هایش از داز، کم‌رنگ‌تر است.

پیمازو /*pimāzō*/: خارک این نخل، دراز و استوانه‌ای و زردرنگ است و از جمله خرماهایی است که خشک می‌شود و ماندگاری بالایی دارد. جوژ /*jūžž*/: عنوانی کلی برای نخل‌هایی که هرس نشده باشند و شاخ و برگ‌های درخت و نهال‌های آن زیاد باشد.

چرپان /*čarpān*/: از نخل‌هایی است که در این منطقه بسیار بلند می‌شوند، اندازه خارک آن متوسط و باتوجه به رنگ، خارک آن دو نوع است.

چگردی /*čegerdi*/: خرماي این نوع نخل، دراز و خارک و خرماي آن زردرنگ است. نام درختی بیابانی و نیز نام چند روستا در بلوچستان، چگرد است و ممکن است نام این نخل هم به سبب انتسابش به یکی از این روستاها باشد.

داز /*dāz*/: نوعی درختچه نخل خودرو که به فاصله و در حاشیه رودخانه‌های فصلی می‌روید. میوه داز معمولاً گرد و قرمز رنگ است و طعمی نزدیک به خرما دارد.

رَبی /*rabayī*/: خرماي رَبی؛ خارک این نوع خرما، دراز و سرخ است. این نوع خرما از نظر مرغوبیت و تجاری بودن پس از مضافتی است.

زردان /*zardān*/: نخلی پُرمحصول که خارک آن، کوچک‌تر از مضافتی و زردرنگ است. زردچرپان /*zard-čarpān*/: خارک این نوع چرپان زردرنگ است.

سَبزو /*sabzō*/: خارک آن تا هنگام خرما شدن سبز است.

سیه چرپان /*syah-čarpān*/: خارک این نوع نخل چرپان سرخ‌رنگ است.

شکری /*šakarī*/: خارک آن سرخ و شیرین و کوچک‌تر از مضافتی است.

کروچ، کُروچ /*korōč* /*krōč*/: انواعی از نخل‌های کم‌ارزش ولی پُرمحصول که میوه آنها بیشتر به مصرف دام می‌رسد. این نوع نخل، ممکن است از نوع گدگ باشد ولی چنانچه میوه آن مرغوب شود، کشاورز آن را از طریق پاجوش تکثیر خواهد کرد و

به تناسب شکل خرما یا مزه آن ممکن است، نامی بر آن بنهد. گاه تسامحاً و در یک تقسیم‌بندی کلی، به جز مضافتی و ربّی، همه انواع دیگر نخل را هم کروچ می‌نامند. کَلگی /*kallagi*/: خارک آن هم اندازه چرپان و شیرین است و هم پیش از خرما شدن و هم هنگامی که هنوز خارک است مصرف می‌شود. کلوت /*kalütt*/: خارک آن گرد و کمی بزرگ‌تر از مضافتی و زرد است. گدگ /*gaḡḡag*/: نخلی که از هسته خرما روییده باشد، خواه این هسته را انسانی کاشته باشد و خواه این هسته بر خاک بیفتد و سبز شود. معمولاً محصول این نوع نخل‌ها، بی کیفیت خواهد شد.

گژن، گُش، نَر /*nar, goš, gožn*/: نخلِ نر. مُزاوتی /*mozāwati*/: مضافتی، از مرغوب‌ترین و گران‌ترین انواع خرما است. خارک مضافتی سرخ‌رنگ و خرمای آن سیاه است. میرو /*mirō*/: نوعی کروچ. خارک آن قرمز می‌شود و خرمایش ریز و سیاه است. وش‌کُنک /*waš-konk*/: خارک این نخل، دراز، زرد و تقریباً هم اندازه کلوت است. هلیله /*halēla*/: خارک آن گرد و زردرنگ و کمی کوچک‌تر از مضافتی است و از آخرین خرماهایی است که می‌رسد.

#### ۷. مراحل داشت

ایوار، ایواردتن، ایواردیگ /*ewār, ewār-dāten, ewār*/: لقاح، تلقیح درخت خرما به وسیله انسان. بستن /*basten*/: بستن خوشه نخل به شاخه درخت برای جلوگیری از شکسته شدن آن در اثر سنگینی محصول. پتایگ /*patāyag*/: پوشاندن نهال تازه کاشته شده نخل با هر وسیله‌ای تا از گزند سرما و گرما آسیب نبیند.

ساج‌وپاچ /*sāč-o-pāč*/: قطع کردن شاخ و برگ‌های خشک و اضافه نخل. سُنْدکُرتن، سُنْدکُنْگ /*sonḡd-kanag, sonḡd-korten*/: پوشاندن خوشه‌های خرما با سُنْد. شوم /*šōm*/: شخم، شخم‌زدن.



کُنتک جتن /koŋtak-jateŋ/ قطع کردن خارهای شاخه‌های نخل.  
گُش، گُش کُنگ /goš-kanag, goš/ آمیختن شاخه یا گرده نخل نر در خوشه نخل ماده  
برای عمل تلقیح.  
مینتن، مینگ /mēnag .mēŋteŋ/ آبیاری، آبیاری کردن.  
هاک دَیگ /hāk-dayag/ کود دادن.

#### ۸. وسایل نگهداری خرما

پاچک /pāček/ نوعی کتِل کوچک با ظرفیت ۵ تا ۱۰ کیلو خرما.  
پیپ /pip/ ظرف‌های حلبی که خرما را به صورت لهیده در آنها نگهداری می‌کنند.  
پیژبند /pižž-band/ میان یک شاخه پیش را پراز خرما می‌کرده‌اند و دو سر آن را  
می‌بسته‌اند. این نوع نگهداری امروزه تغییر کرده است، یعنی، خرماها را داخل کیسه  
نایلونی می‌گذارند و آن را با پیش می‌پوشانند.  
سُند /sonjd/ سبدهایی نازک و مشبک برای قرار دادن خوشه نخل تا از گزند حشرات و  
گردوخاک در امان باشند.  
کَپات /kapāt/ سبدهای کوچک برای جمع‌آوری خرما که از برگ‌های داز و نخل بافته  
می‌شود.  
کتِل /katel/ کیسه‌هایی به اندازه جوال که با برگ‌های نخل بافته می‌شوند و برای  
نگهداری خرما استفاده می‌شوند. ظرفیت کتِل، حدوداً بیش از ۲۰ کیلو است.  
لاپ سُند /lāp-sonjd/ دو سُند را روی هم می‌بافند و برای نگهداری خرما استفاده می‌کنند.  
هینزک، هیزک /hīzzak .hījzak/ نوعی مشک برای نگهداری خرما و شیرۀ خرما.

#### ۹. وسایل و ابزارهای باغبانی نخلستان

برد، بیل /bēl, bard/ بیل.  
پَرَبند /parboŋd/ کمربندی محکم و بافته‌شده از پیش که از آن برای بالا رفتن از نخل‌های  
بلند استفاده می‌کنند.  
تِگم /tikkom/ کُنگ.

چیلک /*čillek, čillok*/: ریسمانی که با پیش‌بافته می‌شود.  
داس /*dās*/: داس.

دپ‌سُند /*dap-sonđ*/: نوعی چیلک نازک برای جمع و محکم کردن دهانهٔ سُنْد.

سبت، سبت /*sapt, sabt*/: سبَدِ بافته‌شده از برگ پیش.

سیه /*sih*/: سیخ، ابزاری فلزی و نیزه‌مانند که برای قطع کردن پاجوش از درخت استفاده می‌شود.

کچ /*kač*/: وسیله‌ای کوچک‌تر از کچو، برای حمل بار.

کچو /*kačō*/: دو سبَد بزرگ بافته‌شده از پیش که همانند دو لنگهٔ حمل بار، روی الاغ و قاطر قرار می‌گیرد.

کُراز /*korāz*/: وسیلهٔ بندکشی و تراز کردن زمین شخم‌زده.

گُرگ /*gorg*/: چوبی که به‌شکل میخ درمی‌آورند و برای نصف کردن طولی کندهٔ نخل به‌کار می‌رود.

مَنک /*menak*/: چوبی که به‌عنوان تکیه‌گاهِ خوشه‌های سنگین نخل‌های کوتاه در زمین کوبیده می‌شود.

مُوگونگ /*mū-gwang*/: نوعی ابزار فلزی پهن و تیز برای قطع کردن پاجوش (نهال) نخل.  
هَرآت /*harrāt*/: ارهٔ هرس کردن نخل.

## ۱۰. اجزای خرما و انواع آن از ابتدا تا رسیدن

آرت /*art*/: گردهٔ خوشهٔ نخل نر.

سرمپک /*srompak*/: کلاهکی که محل اتصال خرما با خوشه است.

درنگ /*drang*/: خرمایی باکیفیت که حاصل تلقیح به‌موقع خوشهٔ نخل ماده با گرده‌های خوشهٔ نخل نر است.

کوهک /*kwahk*/: خرمایی بی‌کیفیت که به‌سبب عدم تلقیح مناسب به‌وجود آمده است.

پین /*piŋ*/: نوعی خرمای کوهک.

لر /*larr*/: خرمای خشک و بی‌کیفیت.

**پپک** /papok/: نام خارک کال، سبز و کوچک در مراحل اولیه رشد. چنانچه پپک از خوشه جدا شود و بر زمین بریزد یا پین و کوهک باشد، به مصرف دام می‌رسد.  
**کُنک** /koŋk/: خارک خُرما در مراحل پایانی و رسیدن کامل و قبل از خرما شدن.  
**لَهْمِگ** /lahmag/: کُنک نرم و نیمه‌فاسد.  
**پون** /pōŋ/: کُنک پوسیده.  
**تازگ** /tāzag/: خُرمای نورسیده، نوبرانه خرما.  
**چَلّ** /čal/: خرما یا خارک نیمه‌خشک.  
**سپک** /sapak/: خارک‌های پوسیده و خشکی که در میان خوشه باقی مانده باشند.  
**زک، زپت** /zapt, zakk/: مزه خارک سبز و نارس، گس.  
**کوندگ** /kūŋdāg/: خُرمای نیم‌رسیده.  
**گودرّوار** /gōderr-wār/: خرمایی که قسمتی از آن را زنبور خورده باشد.  
**تیلگ** /tēlag/: میوه داز و پُرک. این اصطلاح رایج‌تر است، هرچند اصطلاح کونل هم در برخی از روستاها رایج است.  
**کونل** /kōnal/: میوه داز و پُرک.  
**هُرما** /hormā/: خُرما.

#### ۱۱. محصولات فرآوری شده از خرما

**پُندی** /poŋdi/: دانه ذرت محلی را می‌پزند و آرد می‌کنند و خرمای خام را با آن می‌آمیزند و به صورت گلوله درمی‌آورند و نگهداری می‌کنند.  
**جَه، جَهه** /jāh, jah/: خرما را به صورت لهیده در ظرف قرار دادن.  
**چانگال** /čāŋgāl/: نوعی حلوا که از آمیختن نوعی نان به نام سیسرک /sīserk/ و خرما و روغن حیوانی، درست می‌شود.  
**شیرگ** /šīrag/: شیره خُرما.  
**کپک** /kappak/: خارک (کُنک)‌های مضافتی را با چاقو به چهار قسمت طولی، تکه‌تکه می‌کنند و زیر آفتاب خشک می‌کنند. این محصول ماندگاری بیشتری پیدا می‌کند.

هارک /hārak/: خارک را در آب می‌جوشانند و خشک می‌کنند تا ماندگاری بیشتری پیدا کند و برای مصرف زمستانی نگهداری می‌کنند.  
هلوا /halwā/: نوعی حلوا که از آرد و خرما تولید می‌شود.

## ۱۲. صنایع دستی ساخته‌شده از نخل

مردم این منطقه، بسیاری از وسایل و صنایع دستی محلی را از برگ‌های نخل درست می‌کنند. از مهم‌ترین‌های این مصنوعات، می‌توان حصیر و انواع سبدها و ریسمان‌ها را نام برد.

اشکناروک /eškonārūkk/: فلاخن ساخته‌شده از پیش.

پات /pāt/: ظرفی بزرگ که از پیش ساخته می‌شود و برای نگهداری خرما از آن استفاده می‌کنند.

تک /takk/: نوعی حصیر کوچک که برای گذاشتن و سرد کردن نان داغ از آن استفاده می‌شود.

تکل /takkol/: نوعی دمپایی بافته‌شده از پیش.

تگرد /tagerd/: حصیر بافته‌شده از برگ‌های داز و نخل.

تیچک /tiččak/: نوعی ظرف به‌شکل تشت که از پیش ساخته می‌شود و معمولاً برای پاک کردن غلات از آن استفاده می‌کنند.

جتک /jatk/: پیش را با سنگ می‌کوبند و نرم می‌کنند و برای دوختن مشک پاره‌شده و مواردی دیگر استفاده می‌کنند.  
روپگ /rōpag/: جارو.

سُبره /sobra/: سفره‌ای حصیری و گرد که از پیش بافته می‌شود.

سواس /sawās/: نوعی کفش روباز و بنددار بافته‌شده از پیش.

کُرکو /korkō/: نوعی جغجغه که از برگ نخل و غالباً از برگ نخل وحشی (داز) ساخته می‌شود.

کَسگ /kasag/: دوختن سوراخ مشک به وسیله جتک.

گوات‌گیج، گوات‌گیج /gwāt-gēj, gwād-gēj/: بادبزنی ساخته‌شده از پیش.

گوراهنگ /gwar-āheng/: ریسمان ضخیمی که از دو چیلوک معمولی بر روی هم بافته شده، ساخته می‌شود و از آن برای کشیدن خاک از قنات استفاده می‌کنند.  
لکم /lekam/: برگ‌های پیش را دوبه‌دو گره می‌زنند و برای بستن موقتی علوفه به کار می‌برند.

نمازی /nomāzi/: نوعی جانماز حصیری (تگرد) بافته شده از پیش.  
هژبُر /hožborr/: چیلک خشک.

### ۱۳. فصول خرما

پپگر ریج، پپگر ریج /papok-rēč, papog-rēč/: زمانی پس از کامل شدن تلقیح خوشه‌های خرما که هنوز خارک‌ها به حد کامل رشد نکرده‌اند و مقدار زیادی از آنها از خوشه‌ها جدا می‌شوند و به زمین می‌ریزند.

مچ بُر /majborr/: آخرین مرحله هامین که خوشه‌های خرما را از درخت می‌برند.  
مچ بند، مچ بند /maj-baṅd, mačč-baṅd/: زمانی که گنک‌ها به حد کافی رشد کرده باشند، باعث سنگینی خوشه‌ها می‌شوند. این زمان را فصل مچ بند یا مچ بند می‌گویند که نخل‌داران، خوشه‌ها را به شاخه‌ها می‌بندند تا محکم شوند و بر اثر سنگینی و تکان‌های باد نشکنند.

مچ ایوار، مچ ایوار /maj-ēwār, mačč-ēwār/: زمان گرده‌افشانی نخل.  
هامین /hāmēn/: موسم خرماپزان.

### ۱۴. پیشه‌های مرتبط با نخل

آپ‌مین، آب‌مین /āb-mēn, āp-mēn/: آبیاری.  
بازیار، بچک /bačak, bāzeyār/: کارگر و مزدور کشاورزی.  
دهگان /dehgān/: دهقان.

گراک /gerāk/: خریدار محصولات کشاورزی و خرما.

مچ‌دار، مچ‌دار /mačj-dār, mač-dār/: نخل‌دار.

مچ‌لانچ، مچ‌لانچ /maj-lānč, mač-lānč/: کسانی که توانایی بالا رفتن از نخل‌های بلند را دارند.

### ۱۵. آفت‌های نخل و خرما

**بُگک** /bagok/: نوعی آفت خرما که از گردو خاک زیاد یا از نوعی قارچ، به وجود می‌آید و خرماها و برگ‌های نخل را سفیدرنگ می‌کند.  
**تُگ** /tog/: نوعی سوسک که شاخه‌های نخل و خوشه‌های خرما را می‌خورد.  
**رِج** /reč/: تخم نوعی کرم که در خرما به وجود می‌آید.  
**گودر** /gōderr/: زنبور قرمز که آفت خرماست.

### ۱۶. ضرب‌المثل‌هایی درباره نخل و خرما

**مِچّء کِشیت و کهور لکء کن** /mačč a kešitt o kahūr lekk a kan/: نخل می‌کارد و کهور برپا می‌کند، کنایه از شدت عصبانیت (سپاهی و میربلوچزایی ۱۳۹۲: ۱۴۰).

**مِچّی که مه رد بی، آپی مه بُنء یی** /maččē ke ma red bī, āpī ma bon a yay/: نخلی که در ردیف نخل‌های دیگر باشد، آب به پایش خواهد رفت، تأکید بر اهمیت در ردیف اجتماع بودن (همان: ۱۴۱).

**مِچّ مِچّء گندی، رنگء زوری؛ بیچ بیچء گندی، پنتء زوری** /mač mačč a genđi, ranğ a zūrī; /bač back a genđi, pañt a zūrī/: نخل، نخل‌های دیگر را می‌بیند و رنگ می‌گیرد و بچه، با دیدن بچه‌های دیگر یاد می‌گیرد (همان‌جا). معادل: آلو چو به آلو نگرَد رنگ برآرد (دهخدا ۱۳۶۳: ۴۱).

**هُرما بی پونء نه بی** /hormā bē pōna nabī/: خوشه نخل، خالی از خرما پوسیده نیست (سپاهی و میربلوچزایی ۱۳۹۲: ۱۷۱).

**هُرما یء وارتء گدگء چوشی** /hormāya wart o gađđag a čūšši/: خرما را می‌خورد و هسته‌اش را می‌مکد، کنایه از نهایت خست (همان‌جا).

### منابع

- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۳، *امثال و حکم*، تهران.  
سپاهی، محمداکبر، میربلوچزایی، اسحاق، ۱۳۹۲، *ضرب‌المثل‌های بلوچ*، زاهدان.  
هاشمی، سیدظهورشاه، ۲۰۰۰، *سیدگنج*، کراچی.